



## مفهوم عبودیت و مراتب عرفانی آن با تکیه بر دعای ابوحمزه ثمالی

ابوالفضل تاجیک<sup>۱</sup>

عادل مقدادیان<sup>۲</sup>

فضیلت فاطمه<sup>۳</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۳۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۲۹

### چکیده

دین اسلام بر پایه دو اصل توحید الهی و عبودیت انسانی بنا نهاده شده است. مفهوم توحید در ادبیات عرفانی، متفاوت با معنای کلامی آن است. توحید عرفانی، ندیدن هیچ موجود و در مرتبه پایین تر هیچ مؤثری غیر از خداست. عبودیت نیز که غایت سلوک در عرفان عملی است، از کف دادن اختیاری، قدرت اختیار در اعمال و حتی افکار در برابر معبود است. به جرأت می‌توان گفت مراتب عبودیت عرفانی را می‌توان از منابع دعایی به خوبی استخراج و استنباط نمود. پژوهش حاضر با رویکرد تحلیلی بر آن است که با تکیه بر بیانات امام سجاد علیه‌السلام پیرامون عبودیت، به بررسی و معنایابی مفهوم عبودیت عرفانی و مشخص کردن مراحل و مراتب این مقام سلوکی دست یابد؛ لذا رویکرد این تحقیق، تحلیل عرفانی است گرچه از منابع کتابخانه‌ای، حدیثی و روایی نیز استفاده نموده است. فرضیه ما این است که رویکرد امام سجاد علیه‌السلام به معنای عبودیت در تمام فقرات این دعا یکسان نبوده و حضرت در هر قسمتی معنایی از بندگی را مد نظر خویش داشته است.

**کلید واژگان:** امام سجاد (ع)، عبد، عبودیت، دعا، ابوحمزه ثمالی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

۱- استادیار گروه ادیان و عرفان دانشگاه بین‌المللی اهل‌بیت علیهم‌السلام tajik@abu.ac.ir

۲- استادیار گروه ادیان و عرفان دانشگاه بین‌المللی اهل‌بیت علیهم‌السلام meghdadiyan@abu.ac.ir

۳- دانشجوی کارشناسی ارشد ادیان و عرفان دانشگاه بین‌المللی اهل‌بیت (ع) از پاکستان Yaraza8@gmail.com



### ۱. مقدمه

عبادت و عبودیت از نظر لغوی به معنای پرستش و بندگی است (لغت‌نامهٔ دهخدا، ج ۳۴: ص ۳۱ و ۹۳). عبودیت چیزی جز تذلل و خضوع و خشوع و اظهار بندگی و بردگی در محضر درگاه ربوبی نیست (مفردات الفاظ القرآن: ۵۴۲).

بر اساس آیات قرآن، هدف خلقت جنّ و انس بندگی خداوند است (ذاریات، ۵۶). اساساً عبادت خداوند به معنای عبودیت و تقید نیست، بلکه عبادت خداوند دقیقاً برابر است با آزادی. عبودیت با عبادت فرق می‌کند؛ عبادت در اصطلاح فقهی، هر عملی است که به قصد قربت صورت گیرد، تقرب به خداوند یعنی اتصاف به اوصاف الهی، یا هر عملی است که انسان را به صفتی از صفات خداوند متصف می‌کند. عبادت اعمالی است که مربوط به اطاعت از فرامین شریعت حلال و حرام دستورات خداوند است این‌ها شکل بندگی است؛ مانند نماز و روزه و غیره مصداق کلی عبودیت است اما فلسفهٔ خلقت نمی‌تواند این‌ها باشد؛ بلکه منظور عبودیت است، عبودیت خداوند یعنی آزادی، بندگی خداوند یعنی حرکت به سوی علم و عدل و قدرت و رأفت و صدق و بلندهمتی و همهٔ کمالات، یعنی در مسیر عبودیت قرار گرفتن و اگر انسان تمام افعالش را در مسیر حق قرار بدهد، آنگاه گاهی به شکل خمس و گاهی به شکل زکات ظهور پیدا می‌کند و یا گاهی به صورت نماز که مظهر عبودیت حضرت حق است.

بنابراین اگر منظور از خلقت، عبودیت است دعا هم یکی از مصداق عبودیت است. دعا، مظهر بندگی در مقابل خداوند و برای تقویت روح عبودیت در انسان است و این روح عبودیت و احساس بندگی در مقابل خداوند، همان چیزی است که انبیای الهی از اول تا آخر، تربیت و تلاششان متوجه این نقطه بوده است که روح عبودیت را در انسان زنده کنند. سرچشمهٔ همهٔ فضائل انسانی و کارهای خیری که انسان ممکن است انجام بدهد، دعا یعنی رو کردن و طلبیدن به خداوند، توجه کردن و انسان هرچه به خداوند توجه کند باعث علو درجه و رهایی و به معراج رسیدن است، پس این نتیجه حاصل می‌شود که انسان در قالب دعا که نشانهٔ آن تضرع است، می‌خواهد عمق عبودیت خود را نشان دهد.

از منظر قرآن و سنت، دعا افضل عبادات است و در قرآن به عنوان اساس پرستش خدا مطرح شده است. اول این‌که خود خداوند در آیهٔ ۱۸۶ سورهٔ بقره «وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ»، «و هنگامی که بندگان من، از تو دربارهٔ من سؤال کنند، (بگو): من نزدیکم! دعای دعاکننده را، به هنگامی که مرا می‌خواند، پاسخ می‌گویم! پس باید دعوت مرا بپذیرند و به من ایمان بیاورند، تا راه یابند (و به مقصد برسند)». امر به دعا کرده است و در سورهٔ غافر نیز تهدید می‌کند، کسانی که از عبادت من استکبار می‌ورزند داخل در جهنم می‌شوند.



این پژوهش در پی آن است که مفهوم عبودیت را با تکیه بر دعای ابوحمره ثمالی روشن نماید. آن گونه که در جستجوی نویسندگان یافت شد، پیشینه این پژوهش صرفاً به یک مقاله همایشی متوقف می‌شود: (انصاری، نجمه و عارف خانی، صفرعلی، ۱۴۰۰، بررسی تبیین آیین عبودیت و بندگی در دعای ابوحمره، پنجمین کنفرانس بین‌المللی علوم اسلامی، پژوهش‌های دینی و حقوق، تهران) جنبه نوآوری این پژوهش نسبت به مقاله مذکور آن است که تحقیق حاضر به بررسی عمیق واژگانی مفهوم عبودیت در عرفان پرداخته و به روش تحلیلی و از منابع کتابخانه‌ای، در عین آن که به دنبال کشف شاخصه‌های عبودیت است به این سؤال اصلی پاسخ می‌دهد که عبودیت در دعای ابوحمره ثمالی حاوی چه مفاهیم عرفانی بوده و چه مراتبی را در بردارد؟

## ۲. مفهوم‌شناسی دعا

در دعای ابوحمره ثمالی امام سجاد می‌فرماید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَدْعُوهُ فَيَجِيبُنِي» «سپاس خدای را که می‌خوانم و او جوابم را می‌دهد. منشأ اصلی دعا معرفت است و بدون معرفت عبودیت ممکن نیست».

دعاهایی که از معصومین (ع) به دست ما رسیده، هم دعا و هم آموزش است. یعنی این که علاوه بر ارتباط بنده با خداوند، به ما یاد می‌دهد، ویژگی‌ها و صفات خداوند را بر پایه این شناخت می‌آموزد که چگونه با او سخن بگوییم و از او چه بخواهیم، می‌آموزد مصالح دنیا و آخرت ما چیست؟ از جمله دعاهایی که دارای این خصوصیت است، دعای ابوحمره ثمالی است. این دعا که از امام زین‌العابدین (ع) نقل شده دارای مضامین عالی‌ه عرفانی است که روح خواننده را از گناه و معصیت و راه امید و سعادت را او می‌نمایاند.

دعا در لغت به معنی «خواندن، درخواست انجام کار، حاجت خواستن است» (لغت‌نامه دهخدا، ج ۷: ص ۹۶۰۲). در اصطلاح دینی به معنای روی آوردن به خداوند متعال و درخواست از او با حالت خضوع می‌باشد. به بیان دیگر، دعا از دیدگاه شرع، گفت‌وگو کردن با حق تعالی به نحو بیان توحید و ثنای الهی یا درخواست بخشش و رحمت از او یا طلب بهره دنیایی و اخروی است (ابن منظور، لسان العرب، ۱۴۱۴، ج ۱۴: ص ۲۵۷). دعا و عبادت دو وسیله و ابزاری هستند که آدمی را به تعالی‌اختیاری روحی و مقام و درجه عبودیت می‌رسانند. این دو ابزار به معنای دو ابزار جدای از هم نبوده، بلکه نسبت و ارتباط دوسویه دارند. از یک سو هم در دعا و هم در عبادت و بندگی (روح عبودیت) نفس تذلل و خضوع و خشوع نهفته و از سوی دیگر همان گونه که اهتمام بر عبادت خدای متعال موجب تحکیم و تقویت پایه‌های عبودیت آدمی و عمیق‌تر شدن روح و دعا و تمنا از حق تعالی در وجود آدمی می‌شود، اهتمام بر دعا و توسل که اساسی توحیدی دارد نیز پایه‌های عبودیت و بندگی انسان را تحکیم بخشیده، روح عبادت و طاعت را در وجود شخص تقویت می‌کند.



نسبت بین دعا و عبادت که دو وسیله رسیدن انسان به مقام عبودیت هستند؛ از جمله دعا مقدمه عبادت است و گاهی بخشی از خود عبادت است، مانند دعاهایی که در نماز و حج نهفته است. گاهی فی نفسه عبادت است. البته برخی از عبادات، اساساً دعا نیستند، مانند روزه و زکات، اما جدای از نفس دعا هم نیستند. زیرا انسان مؤمن با انجام این دو فریضه، رضا و خشنودی خدای متعال را طلب می‌کند و این در حالی است که بزرگ‌ترین دعا و طلب مؤمنان در همه لحظات و در همه امور، جلب رضا و خشنودی خدای متعال است؛ بنابراین، شاید نتوان برای کسی که سالک کوی عبودیت و بندگی خداوند است عبادت و عملی را یافت که به طور کامل، عاری از دعا و تمنا باشد.

بنابراین اگر انسان بتواند توأم با روح اطاعت و عبادت حق تعالی، روح دعا و طلب و تمنا از یگانگی بی‌نیاز عالم را در لحظه‌لحظه، گوشه‌گوشه و رشته‌رشته از امور زندگی‌اش مورد توجه و اهتمام قرار دهد، گو این که دائم در حال عبادت و بندگی خدای متعال بوده و در مسیر عبودیت خدای متعال سیر و سلوک می‌کند.

### ۲. دعا تجلی عمق عبودیت

دعا طبق بیان نورانی امام سجاد سلام‌الله‌علیه بهترین عبادت است و ذات اقدس إله در این آیه مبارکه که فرمود: «ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ» (بقره، ۱۸۶).

به سه نکته اشاره کرد. نکته اول این که دعا عبادت است. دوم این که ترک دعا استکبار است. سوم این که خداوند مستکبران را، یعنی تارکان دعا را به دوزخ تهدید کرده است. روح اصلی دعا، روح بندگی است؛ یعنی اظهار نیاز در برابر خدا و دعا برای قرب است. انسان به وسیله دعا رابطه خودش با عالم پیرامون و مخلوقات دیگر را درک می‌کند. حقیقت و رمز دعا این است که همه چیز خداست، شروع‌کننده و ختم‌کننده اوست. وقتی این حقیقت را انسان فهمید و این شرط حاصل شد، انسان به قرب الی الله راه پیدا می‌کند، آن وقت حتماً دعایش مستجاب می‌شود. در دعای سحر ابوحمزۀ ثمالی که از وجود مبارک امام سجاد سلام‌الله‌علیه نقل کرد، منشأ اصلی دعا را معرفت می‌داند و تداوم دعا را هم معرفت می‌داند.

انسان اگر به عجز خود پی ببرد، اول: بداند که موجود نیازمندی است و بداند توان رفع نیاز در اختیار خود او نیست، دوم: حل رفع نیاز به عهده غیر او هم نیست، سوم: تنها مبدائی که می‌تواند نیازهای او را برطرف بکند خداست، چهارم: و خدا هم اگر کسی او را بخواند و بخواند اجابت می‌کند، پنجم: خوب چنین کسی یقیناً دعا می‌کند؛ لذا عرض می‌کند: «خدایا! تو اگر مرا برانی و از فیض خاصت محروم بکنی، من ناامید نمی‌شوم. دوباره برمی‌گردم».



انسان موجودی است که با فطرت الهی از نیستی به عالم هستی پا می‌گزارد و در زندگی‌اش پیوسته در میان زیبایی‌ها و زشتی‌ها، خوبی‌ها و بدی‌ها و پاکی‌ها و ناپاکی‌ها قدم می‌گزارد. جان خویش را تغذیه می‌کند. زندگی راحت و آرامش او نه تنها در این چند روز دنیاست، بلکه در زندگی اخروی‌اش نیز استمرار خواهد داشت. در مقابل، آن روحیه حیوانی‌اش تمام هستی او را تغییر داده و خوی درندگی پرده چشم عقلش را پوشانده است.

شرط کمال در گروهی بندگی و اطاعت از خدای متعال؛ پیروی از عقل و دین و گذاشتن از پستی‌ها و خودخواهی‌ها است. خاندان عصمت و طهارت فرمودند: «اگر کسی بار سنگین گناه روی دوش او نباشد، بخواهد به طرف خدا ارتحال کند، رحلتی به طرف خدا کند، راه دور نیست».

«وَأَنَّ الرَّاحِلَ إِلَيْكَ قَرِيبُ الْمَسَافَةِ»؛ «مسافت بسیار نزدیک است. چون یک قدم فاصله است و آن این است که؛ یک قدم بر خویشتن نه و آن دگر در کوی دوست».

وجود مبارک امام سجاد در ضمن دعای سحر این را بازگو می‌کند. عرض می‌کند:

«خدایی را شکر می‌کنیم که راه‌های به طرف او کاملاً باز است».

"الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَحَدَ سُبُلَ الْمَطَالِبِ إِلَيْكَ مَشْرَعَةً"، «تمام راه‌ها باز است. شریعت باز و گشوده است و گشاده است «و مَنَاهِلَ الرَّجَاءِ إِلَيْكَ مُتْرَعَةً».

هرکسی به طرف تو امیدوار است. تشنه یک مطلبی است آن آب‌خورش، آن کوثرش، آن نهر و بحری که تشنگان را سیراب می‌کند پر آب است. نه‌ری، بحری بی آب نیست.

امام سجاد (ع) می‌فرماید: «هرکه به سوی تو سفر کند، راهش بسیار نزدیک است و تو از نظر خلق پنهان نیستی، جز آن‌که، آرزوهایشان به غیر تو، حجاب آنها از مشاهده جمالت شده است».

#### ۴. مفهوم‌شناسی عبودیت

برای یافتن حقیقت عبودیت باید به واژه «عبد» و مفهوم آن که ریشه اصلی عبادت است توجه نمود.

عبودیت در لغت:

«عبد» از نظر لغت به انسانی گفته می‌شود که سر تا پا تعلق به مولا و صاحب خود دارد؛ اراده‌اش تابع اراده‌ی او، و خواستش تابع خواست اوست؛ در برابر او خود را مالک چیزی نمی‌داند و در اطاعت او سستی به خود راه نمی‌دهد. (<https://wikifeqh.ir/>).

عبودیت یعنی اطاعت همراه با اظهار تذلیل در مقام عبودیت است. در «صحاح» نیز گفته شده است: «اصل العبودية، الخضوع و الذل.....و العبادة الطاعة»؛ «عبودیت خضوع و ذلت است و عبادت اطاعت است». راغب اصفهانی در مفردات می‌گوید: «عبودیت اظهار تذلیل و عبادت غایت تذلیل است (خسروی حسینی، سید غلامرضا، ماده «عبد»، انتشارات مرتضوی: ص ۵۰۴).



بنابراین عبودیت از واژه «عبد» به معنی بنده و برده است و عبودیت یعنی بندگی، اطاعت بی قید و شرط، فرمان بردار در تمام زمینه‌ها؛ به عبارت دیگر عبد یعنی مملوک که در برابر مولا خود را چیزی نمی‌داند و در اطاعت مولا سستی نمی‌کند.

عبودیت در اصطلاح، اظهار آخرین درجه خضوع در برابر کسی است که همه چیز از ناحیه او است؛ به تعبیر دیگر «عبودیت» نهایت اوج تکامل روح یک انسان و قرب او به خداست و عبودیت تسلیم مطلق در برابر ذات پاک اوست؛ عبودیت کامل آن است که انسان جز به معبود واقعی یعنی کمال مطلق نیندیشد و جز در راه او گام بر ندارد و هرچه غیر اوست فراموش کند. یک معنایی به نظر لطیف‌تر از همه معانی گذشته این است که «عبادت ارتکاب طاعت است که انجام دهی آن چه را که خدای می‌پسندد و عبودیت آن است که پسندی آن چه خدای کند» و راضی به رضای او باش.

بنابراین عبودیت خضوع و تذلل در مقابل خداوند می‌باشد، در تمام مراحل زندگی و حتی در جزئیات اعمال و رفتار نیز طبق رضای پروردگار عمل می‌کند؛ یعنی واجبات را انجام می‌دهد و محرمات را ترک می‌کند. عمل به واجبات و پرهیز از محرمات حداقل مرتبه بندگی و عبودیت است. مراتب بعدی آن انقطاع از خلق و توجه محض به پروردگار می‌باشد.

#### ۵. عبودیت در قرآن و حدیث

مهم‌ترین توصیه قرآن به بشریت، عبودیت و بندگی است؛ لذا عبودیت غایت خلقت جن و انس شمرده شده است و در این زمینه قرآن می‌فرماید:

«ماَخَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ؛ جن و انس را نیافریدم جز برای اینکه عبادت‌م کنند» (سوره ذاریات، آیه، ۵۶). امام صادق (علیه‌السلام) در تفسیر این آیه فرمود: «وما امروا الا ليعبدوا الله» (تفسیر صافی ج ۵: ص ۷۵). آنان را خلق کرد تا امرشان کند که عبادت‌ش کنند (صدوق، محمد بن علی، علل الشرایع: ص ۱۳). در تفسیر آیه مزبور فرمود: «خَلَقَهُمْ لِلْعِبَادَةِ؛ برای عبادت خلقشان کرد» (صدوق، محمد بن علی، علل الشرایع، ص ۱۴).

کمالی است که در نمازهای واجب و مستحب خود، آن را با جمله «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ»، «ما را به سوی صراط مستقیم هدایت فرما» (حمد، ۶) که در سوره دیگر، صراط مستقیم به عبودیت معنا شده: «وَأَنْ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ»، «مرا بپرستید که صراط مستقیم تنها همین است» (یسن، ۶۰). از حضرت حق درخواست می‌کنیم و به تعبیر علامه طباطبائی: «کشف و کرامات تا لب قبر است، لب قبر همه اهل کشف و کرامات می‌شوند، بنده باید دنبال عبودیت باشد» که «لا کمال فوَقَهُ» (عنوان بصری: ص ۳۳۲، محمدحسین طباطبائی، تفسیر المیزان، ج ۱۹: ص ۲۱۷).



حضرت امام حسین (ع) عبودیت را متوقف بر معرفت پروردگار نموده‌اند و معرفت خداوند را متوقف بر معرفت امام قرار داده‌اند، چنان‌که صحابی سؤال کرد:

«یا بن رسول الله بایی انت و امی فما معرفت الله؟» «ای فرزند رسول خدا، پدر و مادرم فدای شما باد تحصیل معرفت چگونه است؟» فرمود: «معرفه اهل کل زمان امامهم الذی یجب علیهم ساعتہ» (مجلسی، بحارالانوار، ج ۵: ص ۳۱۲/جعفر رفیعی، تزکیه روح: ص ۲۹۹).

شناختن اهل هر زمانی، امام‌زمانشان، آن امامی که اطاعت او را بر آنها واجب است.

حق عبادت خدا آن است که به خاطر حبّ و دوستی خدای تعالی انجام شود.

امام جعفر صادق (علیه‌السلام) می‌فرماید: «همانا مردم خدای را به سه صورت عبادت می‌کنند:

گروهی او را برای رسیدن به ثوابش می‌پرستند. این نوع عبادت، عبادت آزمندان است و گروهی دیگر او را برای ترس از آتش می‌پرستند. این هم عبادت بردگان است. ولی من او را برای حبّ و دوستی‌اش عبادت می‌کنم و این عبادت رادمردان است» (صدوق، محمد بن علی، علل الشرایع:

ص ۱۲). عنوان بصری از امام صادق (ع) در مورد حقیقت عبودیت پرسش کرد ایشان فرمود:

«حقیقت بندگی در سه چیز است: اول این‌که بنده، خودش را مالک چیزهایی که خدا به وی عطا کرده نداند، زیرا بندگان مالک چیزی نمی‌شوند. دوم؛ این‌که بنده خودش را در تدبیر امور ناتوان بداند. سوم؛ این‌که خودش را در انجام اوامر و ترک نواهی خدا مشغول بدارد».

#### ۶. عبودیت عرفانی

عبودیت با رویکرد عرفانی عبادت و عبودیت عامه مردم عبارت است از اظهار نهایت تذلل و خشوع در پیشگاه حق تعالی؛ از نظر خواص، طی کردن مسیر عبودیت است، به گونه‌ای که صداقت و خلوص را در وجود خویش مشاهده کند و عبادت او از هر پیرایه‌ای منزّه باشد. اما عبودیت خاصان از خواص این است که خود را در عبودیت و بندگی قائم و وابسته به حق مشاهده نماید؛ زیرا خاصان، حق سبحانه را در مقام احدیت جمع و فرق عبادت می‌کنند (اصطلاحات الصوفیه (قاسانی): ص ۱۰۷). حضرت امام درباره معنای عبادت و عبودیت گفته است:

«عبادت و بندگی که تنها راه قرب وصال به حق و براق عروج و معراج است، مراتب و درجات متفاوتی دارد و عالی‌ترین و کامل‌ترین مرحله‌اش همان چیزی است که در کلام امام خمینی از آن به «عبودیت مطلقه» یاد شده است».

عبودیت مطلقه عبارت است از خضوع و تسلیم انسان کامل که در اوج قله اخلاص و فنای مطلق در پیشگاه خداوند، از طریق نیایش و عبادت‌های شرعی اظهار می‌شود. اظهار عبودیت کامل در عبادت‌ها به خصوص نماز و به ویژه در حالت سجده به اوج نهایی خود می‌رسد. از این رو سجده از دیدگاه عارفان نکته‌آموز، سر نماز و آخرین منزل قرب و منتهی‌النهایی وصول به حساب می‌آید. به



همین دلیل حتی تعبیر مقام و منزل نیز برای حالت سجده ناکافی است، چون سرّ سجده اشاره به آخرین مراتب توحید است که تعبیر «أُوْذُنِي» (سوره نجم، ۹) ناظر به آن است. اهل عرفان معتقدند که سجده در واقع چشم فرو بستن از غیر و رخت بر بستن از همه کثرت حتی کثرت اسما و صفات است. به همین خاطر سجده فنای در حضرت ذات محسوب می‌شود (سرّ الصلوة: ص ۱۰۰). البته نیل به این مرتبه به حسب حال عبادت‌کنندگان و ساجدان متفاوت است، ولی مرحله نهایی فنای مطلق در غیب هویت است. امام خمینی ضمن تحلیل مبسوط خود در این باره می‌گوید: «در این مقام نه از سمات عبودیت خبری است و نه از سلطان ربوبیت در قلوب اولیا اثری ... کمال اولیا ... که متحقق به مقام وحدت صرف شوند و کثرت «قَابِ قَوْسَيْنِ» از میان برخیزد و به هویت ذاتیه با جمیع شئون آن، مستهلک. در عین جمع و متلاشی در نور قدم و مضمحل در احدیت و فانی در غیب هویت شوند، پس محو مطلق دست دهد و صعق کلی حاصل آید و فنای تام رخ دهد و غشوه تمام عارض شود و غبار عبودیت از میان برخیزد (سرّ الصلوة، ص: ۱۰۲، ۱۰۱).

این مقام همان چیزی است که در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: «العبودية جوهرة كنهها الربوبية». (مصباح الشریعه: ص ۷). عبودیت گوهری است که باطن آن ربوبیت و خداوندگاری است (و نه خداوندی). یکی از عارفان گفته است: «در این عالم هیچ چیز بالاتر و رفیع‌تر از عبودیت نیست ... و خال عبودیت بی‌جمال چهره ربوبیت، خود وجود ندارد» (تمهیدات: ص ۲۷۵).

بدین ترتیب عبادت در قاموس عرفان، پرستش ساده و ناآگاهانه نیست، بلکه پرستشی عاشقانه و همراه با خضوع آگاهانه است که سالکان کوی دوست نه تنها در مسیر راه وصال بلکه در عین وصال نیز با عبادت‌های خود ثنای محبوب می‌کنند؛ چنان که عندلیب گلشن اسرار، حافظ شیرازی در مقام بیان سرّ عبادت و مناجات واصلان عاشق گفته است:

بلبلی برگ گلی خوش‌رنگ در منقار داشت \*\*\* اندر آن برگ و نوا خوش ناله‌های زار داشت  
گفتمش در عین وصل این ناله و فریاد چیست؟ \*\*\* گفت ما را جلوه معشوق بر این کار داشت  
(دیوان حافظ، ص ۵۴)

#### ۷. مراتب عرفانی عبودیت

برای رسیدن به کمال و قدرتی که در عبودیت و اخلاص و پرستش واقعی است، باید مراحل و منازل را طی کرد بدین گونه:

#### مرحله اول: تسلط بر نفس

اولین اثر عبودیت و بندگی، ربوبیت و ولایت بر نفس اماره است. تسلط بر نفس خویش از طریق بالا بردن کیفیت عبادت و بندگی و انجام عبادت همراه با نیتی پاک به آن گونه که حضرت محبوب





از انسان خواسته است؛ «وَ الَّذِينَ جَاهَدُوا فِيْنَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا» (عنکبوت، ۶۹)؛ «و کسانی که برای ما کوشیدند، بی تردید آنان را به راه‌هایی راهنمایی می‌کنیم.»  
 «إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا» (انفال، ۲۹) «اگر از خدا پروا کنید، برای شما برای تشخیص حق از باطل قرار می‌دهد». در این مرحله از عبودیت آن چیزی که نصیب انسان می‌شود این است که ضمن یک روشن‌بینی خاص، خواهش‌ها و تمایلات نفسانی انسان مستخرّ وی می‌گردد.

### مرحله دوم: تسلط بر نیروی متخیله

مرحله دیگر تسلط و ولایت بر اندیشه‌های پراکنده و به عبارتی دیگر، تسلط بر نیروی متخیله است. از شگفت‌ترین نیروهای انسان، قوه متخیله است. به سبب این قوه است که ذهن انسان هر لحظه از موضوعی متوجه موضوعی دیگر می‌شود و معمولاً این قوه در اختیار ما نیست بلکه ما در اختیار این قوه عجیب هستیم؛ برای همین است که هرچه بخواهیم ذهن خود را در یک موضوع معین متمرکز کنیم که متوجه چیز دیگر نشود، برای ما میسر نیست.

قوه متخیله ما را بی‌اختیار به این سو و آن سو می‌کشانند، مثلاً هرچه می‌خواهیم در نماز حضور قلب داشته باشیم نمی‌توانیم.

پیامبر اسلام صلی‌الله علیه و آله در این باره تمثیل و تشبیه لطیفی دارند و دل افرادی که مسخرّ قوه متخیله است به پری تشبیه می‌کند که در صحرایی بر درختی آویخته شده باشد که هر لحظه باد، او را پشت و رو می‌کند، فرموده ایشان چنین است:

«مَثَلُ الْقَلْبِ مَثَلُ رَيْشَةٍ فِي الْفَلَاةِ تَعَلَّقَتْ فِي أَصْلِ شَجَرَةٍ، يُقَلِّبُهَا الرِّيحُ ظَهْرًا لِبَطْنٍ» (نهج الفصاحة: ۱/ ۱۰۲). «مثل قلب همانند پری در صحرایی است که بر درختی آویخته شده باشد که باد آن را پشت و رو می‌کند».

و در حدیث دیگر می‌فرماید:

«لَقَلْبُ بِنِ آدَمَ أَشَدُّ انْقِلَابًا مِنْ الْقَدْرِ إِذَا اجْتَمَعَتْ غُلْيَاءُ» (مسند احمد: ۷/ ۲۴۳۱۷). دل فرزند آدم از دیگر در حال جوشیدن بیشتر بالا و پایین می‌شود چون یکی از وظایف بشر تسلط بر هوس بازی و کنترل قوه خیال است و گرنه این قوه شیطانی صفت، مجالی برای تعالی و پیمودن صراط قرب نمی‌دهد و تمام نیروها و استعدادها را در وجود انسان باطل و ضایع می‌کند. سالکان راه عبودیت، در دومین مرحله به این نتیجه می‌رسند که بر قوه متخیله خویش ولایت و ربوبیت پیدا می‌کنند و آن را برده و مطیع خود می‌سازند. اثر این مطیع ساختن این است که روح و ضمیر به سائقه فطری خدا خواهی، هر وقت میل بالا کند، این قوه با بازیگری‌های خود مانع و مزاحم نمی‌گردد.



برای کسب این پیروزی بر قوهٔ خیال که البته امکان‌پذیر است چون: «لا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» (بقره، ۲۸۶). خدا هیچ‌کس را جز به اندازهٔ توانایی‌اش تکلیف نمی‌کند، انسان باید در حد گنجایش در عبادات، اساس توجهش به خدا باشد.

ابن سینا می‌گوید: «الْعِبَادَةُ عِنْدَ الْعَارِفِ رِيَاضَةٌ مَا لَهُمْ مِهٍ وَ قُوَى نَفْسِهِ الْمُتَوَهَّمَةَ وَالْمُتَخَيَّلَةَ لِيَجْرَّهَا بِالتَّعْوِيدِ عَنِ جَنَابِ الْغُرُورِ إِلَى جَنَابِ الْحَقِّ فَتَصِيرُ مَسْأَلَةً لِّلْسَرِّ الْبَاطِنِ حِينَمَا يَتَجَلَّى الْحَقُّ لَا تُنَازِعُهُ فَيَخْلَصُ السَّرُّ إِلَى الشَّرُوقِ الْبَاطِنِ» (الاشارات، نمط نهم).

عبادت از نظر اهل معرفت ورزشی برای همت‌ها و قوای نفسی وهمی و خیالی است که در اثر تکرار و عادت دادن به حضور در محضر حق، همواره آنها را از توجه به مسائل مربوط به طبیعت و ماده به سوی حق بکشاند و در نتیجه این قوا تسلیم سرّ ضمیر و فطرت خداجویی انسان گردند و مطیع او شوند و به حدّی که هروقت اراده کند که در پی جلب جلوه حق برآید، این قوا در جهت خلاف، فعالیت نکنند و کشمکش درونی میان دو میل علوی و سفلی ایجاد نشود و سرّ باطن بدون مزاحمت این‌ها از باطن کسب اشراق نماید.

#### مرحله سوم: رسیدن روح به قوت و قدرت و ربوبیت و ولایت

در این مرحله که روح در مراحل قوت و قدرت و ربوبیت و ولایت خود به مرحله‌ای برسد که در بسیاری از امور از بدن بی‌نیاز شود، در حالی که بدن صددرصد نیازمند به روح است. روح و بدن نیازمند یکدیگرند، حیات بدن به روح است. روح صورت و حافظ بدن است. سلب علاقهٔ تدبیری روح به بدن مستلزم خرابی و فساد بدن است و از طرف دیگر روح در فعالیت‌های خود نیازمند به استخدام بدن است. روح بدون به کار بردن اعضا و جوارح و ابزارهای بدنی قادر به کاری نیست. بی‌نیازی روح از بدن به این است که در برخی از فعالیت‌ها از استخدام بدن بی‌نیاز می‌گردد، این بی‌نیازی گاهی در چند لحظه و گاهی مکرر و گاهی به طور دائم صورت می‌گیرد و این همان است که به «خلع بدن» معروف است.

سهروردی، حکیم اشراقی گفته است: «ما حکیم را حکیم نمی‌دانیم مگر آن که بتواند خلع بدن کند». میرداماد هم می‌گوید: «ما حکیم را حکیم نمی‌دانیم مگر آن که خلع بدن برای او ملکه شده باشد و هروقت اراده کند عملی گردد». «توسعه علوم انسانی و مطالعات فرسنگی»

#### مرحله چهارم: تسلط نفس عبد شده بر بدن

با ارادهٔ نفس تسلط بر بدن در این مرحلهٔ بدن از هر جهت تحت فرمان و ارادهٔ شخص درمی‌آید، به طوری که در حوزهٔ بدن خود شخص، اعمال خارق‌العاده سر می‌زند؛ امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید:



«مَا ضَعَفَ بَدَنٌ عَمَّا قَوَّيْتُ عَلَيْهِ النَّيَّةُ» (الأمالی، صدوق: ۲۹۳، حدیث ۶). از آن چه که همت و اراده نفس در آن نیرومند گردد [و به طور جدی مورد توجه نفس واقع شود] بدن از انجام آن ناتوانی نشان نمی‌دهد.

### مرحله پنجم: تصرف و ولایت تکوینی

این مرحله بالاترین مراحل است که حتی طبیعت خارجی نیز تحت نفوذ اراده انسان قرار می‌گیرد و مطیع انسان می‌شود؛ معجزات و کرامات انبیا و امامان و اولیای حق از این مقوله است؛ معجزات از باب تصرف و ولایت تکوینی است. تصرف در کائنات چون عصا را اژدها نمودن، کوری را بینا ساختن، مرده‌ای را حیات دادن و از نهان آگاه نمودن؛ همه از باب ولایت تصرف است. آن در کمال صراحت آورنده آیت و معجزه را خود رسولان می‌داند، البته به اذن و رخصت ذات احدیت. این اذن پروردگار، همان اعطای نوعی کمال است که منشأ چنین اثری می‌گردد و اگر خدا نخواهد آن کمال را از او می‌گیرد.

«وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ» (رعد، ۳۸) «و هیچ پیامبری را نسزد که جز به اذن خدا معجزه ای بیاورد».

در این آیه کریمه، آورنده آیت و معجزه را پیامبران می‌داند ولی به اذن تکوینی پروردگار، چون هر موجودی در هر مرتبه‌ای که باشد مجرای اراده و مشیت الهی و مظهری از مظاهر آن است. پیامبران در هر کار و از جمله در اعجاز خود متکی و مستمد از منبع لایزال غیبی هستند؛ خداوند در داستان تخت ملکه سبا می‌فرماید: «قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَأْتِيَنَّكَ مِنْ سَبَا» (نمل، ۴۰). کسی که دانشی از کتاب [لوح محفوظ] نزد او بود گفت: «من آن را پیش از آن که پلک دیده‌ات به هم بخورد، نزد تو می‌آورم».

قرآن می‌فرماید: «آن شخص حول و قوت را به خود نسبت می‌دهد و نیز می‌افزاید آن که دانشی از لوح محفوظ نزدش بود چنین گفت»، تمام این نکات اشاره به این است که کار خارق‌العاده را به موجب نوعی دانش انجام داد و آن دانش از نوع علومی است که با اتصال و ارتباط با لوح محفوظ و مقام قرب حق می‌توان به آن رسید.

پس قرآن این معنا را قبول دارد که انسان با حرکت جوهری و تزکیه و تعلیم به جایی می‌رسد که می‌تواند در کائنات تصرف کند و ولایت تصرف یابد. همه این‌ها نتیجه قرب است و هر کس به هر اندازه که به خدا نزدیک‌تر است توان تصرف او بیشتر است.

امام صادق علیه‌السلام از رسول خدا صلی‌الله‌علیه و آله و وی از خداوند متعال روایت می‌کند که در حدیث قدسی فرمود: «مَا تَقَرَّبَ إِلَىَّ عَبْدٌ بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِمَّا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ، وَإِنَّهُ لَيَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالنَّافِلَةِ حَتَّىٰ أَحِبُّهُ، فَإِذَا أَحْبَبْتُهُ كُنْتُ سَمْعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ، وَبَصَرَهُ الَّذِي يُبْصِرُ بِهِ، وَلسَانَهُ الَّذِي يَنْطِقُ بِهِ، وَيدَهُ الَّذِي يَبْطِشُ بِهَا. إِنْ دَعَانِي أَحْبَبْتُهُ وَإِنْ سَأَلَنِي أُعْطِيْتُهُ» (الكافي، جلد ۲، صفحه: ۳۵۲).



«هیچ بنده‌ای با هیچ چیزی به من نزدیک نشده است که از واجبات نزد من محبوب‌تر باشد، بنده من به وسیله مستحبات به من نزدیک می‌شود تا محبوب من می‌شود، همین که محبوب من شد من گوش او می‌شوم که با آن می‌شنود و چشم او می‌شوم که با آن می‌بیند و زبان او می‌شوم که با آن می‌گوید و دست او می‌شوم که با آن برمی‌گیرد، پس اگر مرا بخواند او را اجابت می‌کنم و اگر از من بخواهد به او عطا می‌نمایم؛ بنابراین یگانه راه وصول به مقامات انسانی و انسان کامل شدن، طی راه عبودیت است؛ چون نتیجه و حقیقت عبودیت همان ربوبیت و ولایت و تصرف است، چرا که چون با تقرب نزد او محبوب شود، توانایی تصرف در کائنات و مخلوقات را می‌یابد و مأذون به اذن تکوینی تصرف در کائنات می‌گردد.

اهل بیت علیهم‌السلام، عبادت و بندگی را به جایی رساندند که از جن و انس و فرشته و دیگر موجودات صاحب عقل به پیشگاه حق مقرب‌تر شدند و به همین سبب حوزه تصرف و ولایتشان بر کائنات گسترده‌تر شد.

### ۸. پایان عبودیت و بندگی

هنگامی که ایمان به خداوند تحقق می‌یابد، بر اساس «واستعملنی بطاعتک و طاعه رسولک محمد صلی الله علیه و اله ابدًا ما استعمرتني» (دعای ابوحمزه ثمالی) «خدایا، در تمام طول عمرم به اطاعت از خودت و پیروی از رسالت وادار»؛ درخت آن در وجود آدمی رشد می‌کند و اطاعت و بندگی را به ثمر می‌نشانند. از این رو، خداوند متعال در آیات قرآن کریم، مؤمنان و مردم را به اطاعت از خودش امر می‌فرماید. در تمامی این موارد، اطاعت خداوند قرین و همتای اطاعت رسول اکرم بیان شده است و در برخی آیات، سرباز زدن از این امر را کفر ما داند. «قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ ۚ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ»، بگو «از خدا و فرستاده (او)، اطاعت کنید! و اگر سرپیچی کنید، خداوند کافران را دوست نمی‌دارد» (ال عمران، ۳۲).

بین ایمان و اطاعت، چنان ارتباط تنگاتنگی است که در قرآن، شرط صحت ایمان، فرمان‌برداری است. شرط ایمان به خداوند، اطاعت از اوست «اگر مؤمن هستید، از خدا و رسول اطاعت کنید» (انفال، ۱).

بندگی یعنی اطاعت همه‌جانبه و کامل از خداوند، بندگی مدال‌زینی است که بر گردن بندگان صالح خدا، آن‌چنان که نشان بندگی قبل از هر درجه و مقام معنوی است که از جانب خداوند به مؤمنان و حتی بندگان خاص خدا و انبیای الهی عطا می‌شود. از این روست که در سلام نماز، این گونه شهادت می‌دهیم:

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ»؛ «شهادت می‌دهم

که خدایی جز خدای یگانه نیست، محمد بنده و فرستاده اوست».



قرآن راجع به حضرت سلیمان که از پیامبران الهی است و صاحب ثروت و مقام بود، این گونه توصیف می‌کند که «نِعْمَ الْعَبْدُ»، «خوب بنده ای است» (ص، ۳۰) و این نشان‌دهنده ارزش والای درجه بندگی نزد خداوند متعال است.

در مقابل این انقیاد و بندگی، خداوند متعال هم پادشاهی به بنده‌اش عنایت می‌کند و مقام «خلیفه الهی» را به او می‌بخشد؛ از این رو امام سجاد (ع) در این دعا با تصریح می‌فرماید: «خدایا در تمام طول عمرم، مرا به اطاعت از خودت و پیروی از رسالت وادار».

## ۹. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

عبودیت در کنار توحید، دو شاخصه عرفانی برای سالکان الی الله هستند. یک عارف واصل کسی است که موحد باشد و وحدت وجود را در مقامی که در آن به سر می‌برد درک کرده باشد و افعال او نیز حکایتگر همین وحدت باشد. این افعال حاکی از وصول به مقام وحدت که مخبر از رسیدن روح به وحدت است، در ادعیه شیعه به خوبی ترسیم شده است. پژوهش حاضر با تأکید بر مفهوم‌شناسی مقام سلوکی عبودیت در دعای ابوحمره ثمالی، مراتب عبودیت و به نوعی ثمرات آن را بیان نمود و به این مسئله پاسخ داد که نگاه عارفانه به دعای ابوحمره ثمالی چه افقی از بندگی و عبودیت را ترسیم می‌نماید. در پایان این تحقیق اثبات شد که عبودیت برخاسته از توحید عرفانی، مهم‌ترین بارزه آن اطاعت محض و مؤمنانه در افکار، عقاید و اعمال از ربّ واحد است.

## منابع:

- قرآن کریم
- ابن سینا، حسین بن عبد الله. (۱۳۹۸). الاشارات و التنبيهات. بلاغت ، ۹.
- ابن منظور. (۱۴۱۴ق). لسان العرب. بیروت: نشر دار صادر.
- انصاری، نجمه، عارف‌خانی، صفر علی. (۱۴۰۰). بررسی تبیین آیین عبودیت و بندگی در دعای ابوحمره، پنجمین کنفرانس بین‌المللی علوم اسلامی، پژوهش‌های دینی و حقوق تهران.
- حافظ، شمس‌الدین محمد. (۱۴۰۰). دیوان حافظ، کاظم عابدینی مطلق، قم: ناشر آوای منجی.
- خمینی، روح الله. (۱۳۹۴). سر الصلاة: معراج السالکین و صلوة العارفين. قم: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷). لغت‌نامه دهخدا. تهران: ناشر موسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.
- راغب اصفهانی، حسین ابن محمد. (۱۳۸۸). المفردات فی غریب القرآن. تهران: انتشارات مرتضوی.
- رفیعی، سید جعفر. (۱۳۷۶). ترکیه روح. قم: انتشارات یاران قائم.
- صابری، حسین. (۱۴۰۰). الامالی. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- صدوق، محمدبن علی بن بابویه. (۱۳۹۹). علل الشرایع. تهران: ناشر ارمغان طوبی.
- طباطبائی، محمد حسین. (۱۳۸۵). المیزان فی تفسیر القرآن. تهران: ناشر پرنیان اندیش.



- عبد الرزاق بن جلال الدین، عبد الرزاق کاشی. (۱۳۷۲). *اصطلاحات صوفیه*. ناشر مولی.
- عین القضاء همدانی، عبد الله بن محمد. (۱۳۹۷). *تمهیدات عین القضاء همدانی*، زهرا عسلی. تهران: ناشر لوح فکر.
- فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی. (۱۳۶۴). *تفسیر صافی*. محمد باقر سبحانی ساعدی خراسانی. قم: ناشر صفا.
- فیومی، احمد بن محمد. (۱۴۱۴). *المصباح المنیر*. قم: موسسه دارالهجره.
- قاضی، سید علی. (۱۳۶۹). *ساحل بقا، شرح و تفسیر حدیث شریف عنوان بصری*. تهران: ناشر تراث.
- کریمی، رضا، ردایی آملی، حسین. (۱۳۸۶). *نهج الفصاحه*. قم: ناشر نسیم حیات.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۰). *اصول کافی*. سید مهدی ایت اللهی. تهران: جهان آراء.
- گیلانی، عبد الرزاق بن محمد هاشم. (۱۳۸۷). *مصباح الشریعه*. تهران: ناشر پیام حق.
- مجلسی، محمد باقر. (۱۳۹۹). *بحارالانوار*. قم: ناشر مخطوط



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی